



دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

دکتر سیدعلیرضا میرکمالی^۱

انسیه حسینی^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۲

چکیده

مبانی حقوق بشری و جرم‌شناسی قابل توجهی، پیش‌بینی یک نظام دادرسی افتراقی را برای اطفال بزهکار ایجاب می‌کند. این رویکرد در ایران نیز از سالها موجود بوده است. لکن قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با معرفی ساختاری جدید، تغییرات قابل توجهی را در این زمینه ایجاد کرده است. این قانون از رهگذر تاسیس نهادهای جدیدی از قبیل دادگاه اختصاصی برای اطفال، دادرسی اطفال، پلیس اطفال و الزام به تشکیل پرونده شخصیت، اقدام به ساماندهی نظامی افتراقی نموده است. این امر می‌تواند ناشی از تاثیرپذیری آگاهانه قانون‌گذار از برخی الگوهای عدالت کیفری اطفال باشد، بنابراین از این جهت قابل بررسی است. این مقاله در دو بخش مجزا تغییرات ایجاد شده در ساختار تشکیلاتی پیش از دادرسی و دادرسی اطفال بزهکار را مورد بررسی قرار داده و با یک دید انتقادی موارد مثبت و منفی مندرج در مواد مربوطه را بیان نموده است. به‌دیگر بیان هدف اصلی این تحقیق، ارزیابی عملکرد قانون‌گذار در وضع قواعد دادرسی اطفال می‌باشد. چراکه نباید از نظر دور داشت، تا چه اندازه اقدامات دستگاه قضایی بر آینده رفتاری طفل تاثیرگذار است.

واژگان کلیدی: حقوق اطفال بزهکار، دادگاه اطفال و نوجوانان، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، نظام دادرسی اطفال.

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

بر اساس اصول حقوقی، اطفال فاقد مسئولیت کیفری هستند اما این موضوع به معنای عدم برخورد با جرایم ارتكابی توسط آنان نخواهد بود؛ بلکه ایجاد یک نظام دادرسی افتراقی، اصلی پذیرفته شده در تمام سیستم‌های حقوقی است. نظامی که نگاهی ویژه به اطفال داشته و در راستای اصلاح و درمان آنان گام بردارد؛ در نتیجه با وجود این که اصل بر عدم مسئولیت کیفری است و به پیروی از ماده یک کنوانسیون حقوق کودک، در بسیاری از کشورها افراد تا پیش از رسیدن به هجده سالگی طفل تلقی می‌شوند، به دلیل رعایت نظم و قانون از یک سو و کنترل بحران‌های ناشی از بزهکاری اطفال و نوجوانان از سوی دیگر، پیش‌بینی و استقرار تشکیلات دادرسی اختصاصی اطفال، امری اجتناب ناپذیر است. "بدون شک اهمیت دوران کودکی به‌عنوان دوران شکل‌گیری شخصیت انسان به حدی است که دادرسی اطفال بزهکار را از سایر دادرسی‌های کیفری متمایز می‌کند. کودکان معارض با قانون به دلیل ویژگی‌هایشان نیازمند یک نظام دادرسی افتراقی هستند." (اسدی ۱۳۸۸: ۸۴) و پیش‌بینی ساختار ویژه و افتراقی که در بردارنده رویه‌های مقتضی با سن کودکان می‌باشد، در جهت تأمین امنیت روانی و تغییر نگاه آنان به دستگاه قضایی بسیار مفید و مؤثر است. بدین‌سان سازوکارهای سیاست جنایی بر اساس متغیر سن، رویکرد و جنبه افتراقی به خود گرفته است تا با رویکردی حمایتی و علت‌شناسانه به حل معضل بزهکاری اطفال و نوجوانان همت گمارد و موجبات اصلاح و درمان ایشان را فراهم آورد. سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال بزهکار که از واقعیت‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و جرم‌شناختی کودکی و نوجوانی نشأت گرفته، امروزه در قواعد و مقررات بین‌المللی و قوانین و مقررات داخلی کشورها، مورد توجه قرار گرفته است. (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۱: ۱۶) بنابراین یکی از پیشرفت‌هایی که امروزه در زمینه حقوق کیفری اطفال صورت گرفته، تأسیس یک سیستم دادرسی اختصاصی برای اطفال بزهکار می‌باشد.

افتراقی شدن نظام دادرسی همچنان که از نام آن برمی‌آید ناظر به تشدت، تفرق و جزیره‌ای شدن آئین دادرسی است. در رابطه با اطفال و نوجوانان افتراقی شدن نظام دادرسی، به اعتبار شخصیت مرتکب می‌باشد که منجر به پیش‌بینی آئین دادرسی متفاوتی شده است.^۱ ریشه این تفاوت را می‌توان نخست در تفاوت اطفال با بزرگسالان، سپس در تفاوت بزهکاری آنان و در نهایت در مختلف بودن پاسخ‌های پیش‌بینی شده جستجو نمود. مشخص است این تفاوت دارای جنبه

۱. تحول بزهکاری کودکان و نوجوانان از نظر سن و جنسیت مرتکبان، نوع جرایم ارتكابی، استفاده از خشونت و باند برای ارتكاب جرم خود از منظر جرم‌شناسی رویداد بزرگی در دهه‌های اخیر است که به نوبه خود زمینه افتراقی سازی سیاست جنایی را در این زمینه توجیه کردند. (نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، ۱۳۹۲)، «درباره افتراقی شدن سیاست جنایی»، دیباچه در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته کریستین لازرژ، تهران، میزان، چاپ چهارم، ص ۵۸

حمایتی است. "در بحث از مبانی افتراقی شدن بیشترین تأثیر را آموزه‌های جرم‌شناسی داشته‌اند." (پاک‌نیت ۱۳۹۴: ۱۱) هرچند نمی‌توان از مبانی کیفرشناسی و حقوق بشری موجود در این حوزه نیز چشم پوشید. مطالعات علت‌شناختی بزهکاری اطفال که در قالب جرم‌شناسی رشدمدار نمود می‌یابد، تأکید ویژه‌ای بر شناسایی و خنثی سازی عوامل خطر بزهکاری اطفال دارد تا از این طریق مانع از مزمن شدن بزهکاری در ایشان گردد. بدیهی است اجرای چنین تدابیر پیشگیرانه‌ای نیازمند وجود نظام دادرسی ویژه‌ای است که با توجه به واقعیات بزهکاری اطفال تشکیل یافته باشد و سازوکارهای مناسب در این زمینه را دارا باشد. رویکرد پیامدگرایی و اجتناب از اهداف سزاگرایانه نیز یکی از مبانی مهم افتراقی سازی دادرسی اطفال می‌باشد. افزون بر این، رویکرد حمایتی و تربیتی حاکم بر نظام دادرسی اطفال، در راستای تأمین حق بر درست تربیت شدن ایشان بوده که از جنبه مفاهیم و موضوعات حقوق بشر قابل تامل است.

چنین نظامی که بر مبنای حمایت و تربیت طفل شکل گرفته است، بدیهی است که از ابزارهای حمایتی متعدد بهره می‌گیرد تا به هدف اصلی خود، یعنی اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان معارض با قانون نایل آید. هدف اصلی و اولیه نظام عدالت کیفری اطفال، حمایت و کمک به کودکان و نوجوانان در راستای جامعه‌پذیر نمودن آنهاست. اما موضوع اساسی این است که در عرصه‌ای صحبت از حمایت و تربیت می‌شود که همگان آن را با خشونت، مجازات و سزادهی است. بنابراین، نظام موردبحث باید از تمامی ظرفیت‌های خود استفاده کرده و با توسل به تشکیلاتی اختصاصی و اصولی، نگاه حمایتی مورد ادعای خود را علنی سازد. زیرا تا زمانی که نظام دادرسی نتواند رویکرد حمایتی خود را اثبات کند، رویکرد مزبور، در حد یک ادعا باقی می‌ماند و کودک نیز با توجه به ذهنیت موجود و متعارف از آن، نسبت به اقدامات چنین نظامی بدبین بوده و با آن مقابله خواهد کرد. بدیهی است، نگاه حمایتی یک نگاه ویژه است که ساختار ویژه می‌طلبد. از این رو توجه به ساختار دادرسی اطفال در مراحل مختلف دادرسی امری ضروری است.

کنوانسیون حقوق کودک، به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی در حوزه حقوق کودک در بندهای مختلف ماده ۴۰ و همچنین ماده ۱۴ از قواعد پکن، تأکید فراوان بر راه‌اندازی این تشکیلات اختصاصی دارد. زیرا یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نمود رویکرد افتراقی، پیش‌بینی تشکیلات اختصاصی در حوزه دادرسی اطفال است. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای اعمال سیاست‌های افتراقی در عرصه نظام عدالت کیفری اطفال، اقدام به تأسیس نهادهای جدیدی در این حوزه کرده و ساختار متفاوتی را (نسبت به قانون سابق) معرفی نموده است.^۱ پیروی از یک سیاست

۱. بررسی و تحلیل این قواعد، زمینه شناخت مدل حاکم بر نظام عدالت کیفری اطفال را درگستره سیاست جنایی ایران، مشخص می‌کند. چه‌بسا ضرورتاً ماهیت و مولفه‌های پاسخ به بزهکاری اطفال در نظامی حقوقی^۰

امروزه جرم‌شناسان و حقوقدانان کیفری توجه ویژه‌ای به جایگاه و موقعیت پلیس در پیشگیری از بزهکاری دارند^۱. این امر نیز، ناشی از تغییر رویکرد به جایگاه و عملکرد پلیس می‌باشد. کودکان و نوجوانان نیز با توجه به شرایط جسمانی و روانی خود باید در کانون توجه سیاست‌های پیشگیرانه قرار گیرند. نوجوانی که به هر علت مرتکب بزه می‌شود، هنجاری را نقض کرده، یا متهم به آن شده است با ورود به اولین مرحله فرآیند کیفری در معرض تهدید و خطرهای بالقوه و بالفعل فراوانی است. نبود سیاست‌های شفاف در مورد بزهکاران نوجوان، سیاست یکسان در برخورد با بزهکاران صرف نظر از شرایط سنی، نبود کادر با تجربه و متخصص در زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان و نداشتن راهبرد در طرح‌ریزی برنامه‌های پیشگیرانه، کودک را وارد چرخه‌ای میکند که نه تنها در بهبود علل و انگیزه‌های کشش و جاذبه‌های بزهکارانه وی نتیجه‌ای نخواهد داشت، بلکه با اتخاذ سیاست‌های قهرآمیز و برچسب زنی ناشی از تماس وی با نظام عدالت کیفری، وی را برای ارتکاب بزه‌های آینده و بروز رفتارهای مخاطره آمیز آماده می‌کند. بنابراین برای جلوگیری از بروز چنین نتیجه ناخواسته‌ای، باید به تأسیس پلیس ویژه کودکان و نوجوانان توجه داشت.

بدین منظور، در کشورهایی که سابقه طولانی در استقرار دادگاه‌های اختصاصی کودکان و نوجوانان دارند، بخشی از سازمان پلیس به شکل ویژه برای رسیدگی به جرم‌های کودکان و نوجوانان اختصاص یافته است. با وجود این، همواره میان حقوقدانان کیفری ضرورت تشکیل چنین واحد تخصصی در سازمان پلیس مورد اتفاق نبوده است. در نظام حقوقی ایران، هیچگاه سازمان خاصی به نام پلیس ویژه کودکان و نوجوانان وجود نداشته است. البته، پس از تشکیل دادگاه کودکان در سال ۱۳۳۸، طرحی در این زمینه مطرح بود که هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. پس از انقلاب اسلامی نیز، هیچ تلاشی برای تأسیس پلیس ویژه کودکان و نوجوانان صورت نگرفت. هر چند سازمان پلیس با استفاده از رویه‌های درون سازمانی و برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت تلاش می‌کرد تا زمینه برخورد متفاوت با کودکان و نوجوانان بزهکار را فراهم آورد؛ بدیهی است که چنین تدابیری در مجموع خلاء وجودی نهاد مورد بحث را برطرف نمی‌کرد. تا این‌که با مطرح شدن "لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان"، توجه محافل علمی و دانشگاهی به اهمیت تشکیل چنین پلیسی جلب شد. از آنجا که محتوای این لایحه وارد قانون آئین دادرسی کیفری و

۱. لازم به ذکر است که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۸۴ در راستای توجه بیشتر به پیشگیری از

بزهکاری به تأسیس "معاونت پیشگیری انتظامی" در این نیرو مبادرت ورزید.

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: بارانی، محمد و جزینی، علیرضا؛ سیاست جنایی پلیس در قبال کودکان و نوجوانان معارض با قانون، مجموعه مقالات همایش پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

قانون مجازات اسلامی شد، در نهایت برای نخستین بار، تشکیل پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در ماده ۳۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی گردید. حال با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که عنوان می‌دارد: تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون برعهده ضابطان و دادرسان است انجام می‌دهد؛ شاید این‌گونه به ذهن متبادر گردد که پلیس اطفال جایگاهی نداشته و بهتر است عنوان این واحد تخصصی، به پلیس ویژه نوجوانان تغییر یابد. در پاسخ باید گفت که هرچند مطابق با تبصره مورد اشاره، ضابطین دادگستری حق مداخله در پرونده‌های اطفال را ندارند ولی در عمل مواردی پیش می‌آید که دادگاه انجام برخی تحقیقات را به این واحد ارجاع دهد. ماده ۴۲ نیز به نحوی این مطلب را تأیید می‌کند، چراکه بازجویی از افراد زیر پانزده سال در صورت امکان توسط بازجوی زن امکان‌پذیر می‌داند. همچنان که در هر صورت، موارد جلب و دستگیری توسط نیروی انتظامی انجام می‌گیرد. بنابراین پلیس ویژه اطفال در حیطه انجام این وظایف دارای معنا و مفهوم بوده و باید تشکیل گردد.

جامعه بین‌المللی نیز بر این موضوع مهم تأکید دارد. "اولین کنگره بین‌المللی متخصصین حقوق جزا که بعد از جنگ در سال ۱۹۵۵ میلادی برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین به ابتکار سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل شده بود، در قطعنامه خود تأسیس چنین سازمان اختصاصی را برای مبارزه با جرایم اطفال و پیشگیری از آن به کلیه کشورهای عضو توصیه کرده است." (صلاحی و امامی نمینی ۱۳۸۹: ۱۰۰) در رابطه با اسناد بین‌المللی نیز، ماده ۱-۱۲ مقررات پکن به لزوم تخصصی شدن پلیس اشاره دارد ولی در کنوانسیون حقوق کودک، در هیچ یک از مواد صراحتاً از تشکیل پلیس ویژه اطفال، سخنی به میان نیامده است، اما در بند ۳ ماده ۴۰ عنوان کرده که دولت‌ها به تأسیس مراجع و نهادهایی که به کودکان متهم اختصاص دارند، اهتمام ورزند و از آنجا که، پلیس کودکان و نوجوانان از جمله نهادهای مذکور تلقی می‌گردد، می‌توان این امر را از ماده مورد بحث استنباط نمود.

۱.۱.۱. رویکرد افتراقی و حمایتی پلیس

اولین نتیجه اختصاصی بودن ساختار پلیس، اختصاص یک مرکز پلیس جهت رسیدگی به بزهکاری اطفال است؛ که در این صورت تنها رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان بزهکار، در آن محل صورت می‌گیرد. بنابراین می‌توان چیدمان و طراحی داخلی این ساختمان را طوری سامان بخشید که یک: متناسب با شرایط سنی مخاطبین ویژه خود باشد و دو: به دور از القای هرگونه احساس ترس، خشونت و یا تنبیه و سرزنش، فضایی کاملاً آگاه‌ساز، تربیتی و آموزشی فراهم آورد. مطالعات

جرم‌شناسی نشانگر این واقعیت است که مشکلات روحی و روانی، یکی از مهم‌ترین علل بزهکاری کودکان و نوجوانان بوده و از مهم‌ترین عوامل خطر محسوب می‌گردد. بنابراین به عنوان اولین قدم، فضای حاکم بر تشکیلات پلیس ویژه کودکان و نوجوانان باید به نحوی باشد که ضمن در نظر گرفتن این عوامل خطر، در جهت ایجاد آرامش، تقویت حس اطمینان و پیرو آن تعدیل مشکلات روحی و روانی آنان گام بردارد. در واقع باید تلاش قابل توجهی صورت گیرد تا با ایجاد فضایی مناسب و همچنین برقراری ارتباطی مؤثر با اطفال و نوجوانان، اطمینان آنان جلب شده و ترسی که ناخودآگاه در مواجهه با پلیس در وجود آنان شکل می‌گیرد، از بین برود. و در نهایت این باور در وجود ایشان تقویت گردد که پلیس در مقام یک حامی یا حتی یک دوست، با هدف راهنمایی، یاری و حل معضلات پیرامون آنان وارد عمل شده و این ساختار ویژه با آنچه که آنان از پلیس می‌شناسند، متفاوت است. باید تمام تلاش پلیس در این راستا باشد که طفل این واقعیت را بپذیرد پلیس در این جایگاه، به دنبال تنبیه او نیست. قطعاً در چنین فضایی، اطفال و نوجوانان با احساس امنیتی که دارند و اطمینانی که به دنبال آن، نسبت به پلیس پیدا می‌کنند؛ ضمن آنکه نسبت به عمل ارتكابی خود، احساس پشیمانی می‌کنند، در جهت همکاری هرچه بیشتر با نیروهای پلیس حرکت کرده و داوطلبانه در برنامه‌های بازپرورانه‌ای که برای آنان در نظر گرفته می‌شود، شرکت می‌جویند و در نهایت با تجربه مثبتی که به دست آورده‌اند، مجدد به ارتكاب جرم نخواهند پرداخت. بدیهی است یکی از مهم‌ترین اقدامات در راستای القای رویکرد حمایتی و افتراقی حاکم بر پلیس اطفال و نوجوانان به کارگیری نیروهای متخصص در این نهاد است. واقعیت این است که مأموران نیروی انتظامی اولین نمایندگان جامعه در برخورد با کودکان و نوجوانان معارض با قانون هستند. بنابراین شیوه برخورد و تماس آنان با کودکان از ابعاد مختلف روحی، شخصیتی و قضایی بسیار تعیین‌کننده و با اهمیت تلقی می‌گردد. اغماض بیش از حد یا سخت‌گیری و خشونت، اثر فوری و آنی بر روحیه کودک برجای می‌گذارد. هرگاه در اولین برخورد تصویر مطلوبی از دستگاه قضایی بر ذهن کودک نقش نبندد، اصلاح بعدی او دشوار خواهد بود.

افزون بر این توجه به برخی رویه‌های افتراقی مانند استفاده نکردن از یونیفرم پلیس و در نظر گرفتن پوششی متفاوت و همچنین استفاده نکردن و حمل تجهیزات پلیسی مانند اسلحه توسط افسران پلیس در کلانتری‌های ویژه اطفال، از منظر پذیرش جایگاه حمایتی پلیس توسط کودکان و نوجوانان و در نتیجه برقراری ارتباطی مؤثر، کارساز خواهد بود. زیرا اسلحه ابزار بکارگیری خشونت است، هرچند در عمل مورد استفاده قرار نگیرد؛ درحالی‌که ابراز یا تظاهر به خشونت به هر نحو، مغایر با رویکرد حمایتی و تربیتی مورد ادعای نظام دادرسی اطفال است. علاوه بر آن، کاربرد

درجه‌های نظامی نیز در مقابل کودکان و نوجوانان توصیه نمی‌گردد^۱. زیرا چنین پلیس تخصصی باید در فضایی غیر پلیسی، نسبت به حل معضلات کودکان و نوجوانان معارض با قانون اقدام نماید. رعایت این موارد نه تنها مانع از برچسب‌زنی به کودک می‌گردد، بلکه در راستای جلب اعتماد بیش از پیش او نسبت به چنین نهادی است. در کنار تمامی این مسائل، آنچه باید نگاه ویژه‌ای به آن مبذول داشت، استفاده از پلیس‌زن در زمره کارگزاران پلیس ویژه کودکان و نوجوانان است.

۲.۱.۱. پلیس‌زن

یکی از ابعاد اصلی مأموریت نیروی انتظامی، تأمین امنیت فردی و عمومی و پیشگیری از جرایم است. در بین افراد تشکیل‌دهنده یک اجتماع، دو قشر زنان و کودکان در معرض آسیب‌پذیری بیشتری هستند. نیروی انتظامی به منظور پاسخ‌دهی به نیازها و جلوگیری از آسیب‌پذیری این دو قشر از جامعه، اقدام به جذب و بکارگیری پلیس‌زن کرده است^۲. چنین هدفی به روشنی در سیاست‌گذاری‌های کیفری منعکس گشته و منجر به پیش‌بینی ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری شده است.

آنچه حضور پلیس‌زن را در تشکیلات پلیسی کودکان و نوجوانان مرجح می‌گرداند، توجه به احساسات و عواطف مادرانه و نوع ساختار خلقتشان است که که ایشان را در برقراری ارتباط صمیمانه و مؤثر با کودک و جلب اعتماد وی توانمند می‌سازد. به دیگر سخن، "کودک در سایه حمایت روحیه لطیف زنانه و ذهنیت اجتماعی کودک از زن در جامعه، می‌تواند از امنیت روانی لازم در تحقیقات مقدماتی پلیس، برخوردار شود." (ملک‌زاده و هاشمی ۱۳۹۰: ۸۵) تفاوت‌های رفتاری فیزیولوژیک در زنان و مردان نیز باعث می‌شود پلیس‌زن، در مأموریت‌های خود، رفتارهایی مناسب با وضعیت کودکان بزهکار (یا تحت اتهام) داشته باشد. این موضوع آنجا اهمیت می‌یابد که در بسیاری از موارد کودکان یا نوجوانانی که مورد اتهام واقع شده‌اند، ممکن است بی‌گناه باشند و بروز رفتار خشن پلیسی ممکن است اثرات و لطمات روحی و روانی جبران‌ناپذیری در آنها باقی بگذارد که به سادگی قابل جبران نباشد. بنابراین بهتر آن است که پلیس‌زن بیشتر در قالب یک مددکار ظاهر گردد و بجای آن که بر جنبه پلیسی نقش خود تأکید داشته باشد، به‌عنوان یک مشاور و مددکار برخورد نماید. همچنین، ضروری است که نیروهای پلیس زن مرتبط با کودکان و نوجوانان،

۱. البته این بدان معنا نخواهد بود که این افراد فاقد هرگونه درجه نظامی باشند. بدیهی است درجات آنان در روابط سازمانی و اداری پلیس لحاظ می‌گردد اما در برابر کودکان و نوجوانان نباید استفاده گردد. چرا که همواره یادآور شخصیت پلیسی آنان است.

۲. اولین گروه پلیس‌زن دانشگاه علوم انتظامی در دوره جدید، در سال ۱۳۸۲ فارغ‌التحصیل شدند.

از میان افرادی انتخاب شوند که ضمن علاقه‌مندی در این حوزه، علاوه بر تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم پایه انتظامی، در رشته روانشناسی نیز تحصیل کرده باشند تا در انجام ماموریت‌ها، به نحو احسن انجام وظیفه نمایند.

۲.۱. دادرسی اطفال و نوجوانان

در رابطه با رسیدگی به بزهکاری اطفال، یکی از مراجع تصمیم‌گیرنده، دادرسی اطفال و نوجوانان است؛ بدین صورت که در بیشتر کشورها، هرگاه طفل یا نوجوانی که به سن بلوغ کیفری نرسیده، مرتکب جرم شود، دادرسی اطفال وارد عمل می‌شود. تفکیک مرحله مقدماتی از رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان با عدالت سازگارتر می‌باشد، چراکه بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده را در پی دارد.

در زمینه تأسیس دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان دو دیدگاه وجود دارد که یکی وجود آن را لازم دانسته و دیگری نفی می‌کند. طبیعی است که طرفداران هر دو دیدگاه دلایل خاص خود را دارند؛ مانند آن که "فلسفه عدم وجود دادرسی را تسریع در رسیدگی به جرایم اطفال با توجه به اماره عدم مسئولیت کیفری اطفال دانسته‌اند و برخی دیگر فلسفه تسریع در رسیدگی به جرایم اطفال را، اضطراب و تشویش و نگرانی طفل در مورد آینده و اثرات سوئی که این تشویش و اضطراب در وضع روانی و اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی دارد، دانسته‌اند." (شایگان ۱۳۹۱: ۳۳۹) اما نکته حائز اهمیت این است که گرچه حذف مراجع مقدم بر دادگاه در جهت جلوگیری از ورود آسیب‌های احتمالی به طفل صورت گرفته است؛ اما چنانچه نهادهای مقدم بر دادگستری به صورت اختصاصی ایجاد شوند، وجود آنها منافع بیشتری نسبت به حذفشان خواهد داشت. زیرا با در نظر گرفتن تحولات صورت گرفته و اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری اطفال و نیز توصیه‌های بین‌المللی، امروزه این اندیشه بیشتر مورد توجه است که نهادهای مقدم بر دادگاه، به شرط آنکه با خصوصیت بزهکاری اطفال آشنایی کافی داشته باشند، می‌توانند پاسخ‌های مناسبی را برای اطفال بزهکار انتخاب و اعمال نمایند و زمینه ساز بازپروری ایشان گردند. همچنان که "نظام بین‌المللی حقوق بشر به دادرسی نه به‌عنوان یک نهاد قضایی صرف که تنها وظیفه ایجاد تحقیقات مقدماتی و صدور کیفر خواست را دارد، بلکه به‌عنوان یک مرجع پیش از دادرسی که امکان استفاده از راهکارهای قضازدایی را با استفاده از مصالحه یا میانجی‌گری، استفاده از تعلیق تعقیب و... دارا است، توجه می‌کند و اصل را در این مرحله بر قضازدایی و تغییر مسیر دادرسی رسمی قرار می‌دهد." (فخاری ۱۳۸۸: ۷۱) بنابراین توجه به نهاد دادرسی از منظر حقوق بشر نیز حائز اهمیت است.

باتوجه به اختلاف نظر در مورد تشکیل دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، نهاد مزبور در قانون سال ۱۳۳۸ پیش‌بینی نگردید. همچنین در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، به موجب ماده ۲۲۱، وظایف دادستان توسط دادرس و یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌گرفت. بدین ترتیب عدم وجود دادرسی ویژه نوجوانان در رابطه با بالغین زیر ۱۸ سال (که منع قانونی در این زمینه وجود نداشت) همواره مورد انتقاد حقوقدانان بود. در نهایت برای نخستین بار و تحت تاثیر آموزه‌های جرم‌شناسی، سیاستگذاران جنایی ایران به تأسیس دادرسی ویژه اطفال همت گماشتند و در ماده ۱۴ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، چنین نهادی پیش‌بینی گردید. هرچند این لایحه هیچ‌گاه تصویب نشد و محتوای آن وارد قانون آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی گردید. در نهایت نیز تشکیل دادرسی ویژه نوجوانان در ماده ۲۸۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی گردید. آنچه مشخص است دادرسی پیش‌بینی شده در این ماده یک نهاد تخصصی است و قانونگذار بدون توجه به عناصر اختصاصی تشکیلات ویژه اطفال، دادرسی را که در معیت دادگاه کودکان و نوجوانان شکل می‌گیرد به عنوان شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب پیش‌بینی نموده است. بدیهی است دادرسی کودکان و نوجوانان نیز مانند سایر نهادهای دادرسی اطفال، تنها در فرض اختصاصی بودن دارای کارکرد مثبتی است و با لحاظ معایب دادرسی تخصصی، همچون حضور در مکان مشترک با مجرمین بزرگسال، فراهم ساختن زمینه ارتباط اطفال و نوجوانان بزهکار با آنان و همچنین عدم اعمال رویه‌های خاص و حمایتی، چه بسا فقدان چنین نهادی مانند قانون سابق، قابل دفاع‌تر از پیش‌بینی آن به صورت تخصصی باشد. بنابراین بهتر می‌بود قانونگذار ایران، رویه‌ای منسجم در پیش می‌گرفت و تمامی نهادهای مرتبط با دادرسی اطفال را به صورت اختصاصی پیش‌بینی می‌کرد. بنابراین اگرچه پیش‌بینی یک نهاد مجزا در عرصه نظام عدالت کیفری اطفال همسو با الگوی حمایتی و رفاه‌گرایی می‌باشد، اما از آنجا که نهاد مورد بحث اختصاصی نبوده و در نتیجه استقلال کامل از نهاد قضایی بزرگسالان ندارد، در نتیجه نمی‌توان آن را در قالب یک مدل رفاهی عدالت کیفری تبیین نمود.

در میان اسناد بین‌المللی الزام‌آور، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، به صورت ضمنی به تاسیس مراجع ویژه دادرسی اطفال بزهکار توجه کرده است که به نظر می‌رسد یکی از مصادیق این نهادها دادسرا باشد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از دیگر اسناد بین‌المللی الزام‌آور است که به ضرورت نهادهای ویژه اطفال بطور ضمنی اشاره کرده است. دربند سوم از ماده ۱۰ این میثاق تاکید شده است که صغار باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونی خود باشند. در ماده ۲-۱۴ قواعد پکن نیز اگرچه صراحتاً به تشکیل دادرسی اطفال اشاره نشده، اما به کشورها توصیه شده است که کلیه مراحل رسیدگی باید اختصاصی باشند.

۱.۲.۱. حیطة صلاحیت

با توجه به ماده ۲۸۵، دادرسرای اطفال و نوجوانان عهده دار انجام تحقیقات مقدماتی جرایم افراد پانزده تا هجده سال است؛ تبصره این ماده نیز به انجام تحقیقات مقدماتی جرایم افراد زیر پانزده سال در دادگاه اطفال و نوجوانان، اشاره دارد. ملاحظه می‌گردد که با توجه به دامنه صلاحیت این دادرسرا، دادرسرای مربوطه را با وجود عنوان آن _ باید فقط دادرسرای نوجوانان قلمداد نمود. چراکه صلاحیت رسیدگی به جرایم افراد زیر پانزده سال را ندارد. از این رو عنوان دادرسرای نوجوانان جهت نام‌گذاری چنین نهادی مناسب‌تر است. بایستی توجه داشت عدم دخالت دادرسرا در رابطه با اطفال بدین معنا نیست که پرونده‌های آنان مستقیماً در دادگاه مطرح گردد. بلکه "مانند سایر جرایم ابتدا پرونده در دادرسرا مطرح شده و زمانی که بازپرس شرایط ماده ۲۸۵ و تبصره آن را احراز نمود، بدون انجام اقدامی، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه اطفال و نوجوانان می‌فرستد." (خالقی ۱۳۹۳: ۱۷۹) افزون بر این به استناد مواد ۳۰۶ و ۳۴۰، جرایم منافی عفت و همچنین جرایم تعزیری درجه هفت و هشت نیز مستقیماً در دادگاه صالح رسیدگی می‌شوند.

موافقین وجود چنین نهادی معتقدند وجود دادرسرا سبب کاهش تراکم کار دادگاه اطفال می‌شود. زیرا بخشی از پرونده‌ها از مسیر غیر رسمی دنبال شده و بخشی دیگر هم با قرار منع یا موقوفی تعقیب مواجه می‌شوند و از سیستم دادرسی خارج می‌گردند؛ در نتیجه قاضی دادگاه اطفال، فرصت خواهد داشت تا با تمرکز بیشتری به پرونده‌های راه یافته به مرحله دادگاه، _ که قطعاً از اهمیت بالاتری برخوردار بوده و درخور توجه بیشتری می‌باشند، _ رسیدگی کند و بدین ترتیب به نحو شایسته‌تری به انجام وظایف خود همت گمارد. هرچند بنابر عقیده برخی از حقوقدانان، "دخالت ندادن دادرسرا در بزهکاری اطفال زیر پانزده سال درحقیقت، به منظور کوتاه کردن مسیر رفت و آمد طفل در فرایند کیفری و اجتناب از آثار نامطلوب حضور وی در مراجع کیفری و نیز برجسب مجرمانه نخوردن بر طفل و بلاخره صدور تصمیم کیفری متناسب‌تر برای اوست." (مهرا ۱۳۸۵: ۵۶) درحالی که مداخله دادرسرا در رابطه با اطفال بالای پانزده سال مناسب‌تر می‌باشد. به بیانی دیگر قانونگذار با لحاظ آراء مختلف و انتخاب روشی میانه، نظر هر دو گروه موافق و مخالف را جلب نموده و تحت تاثیر آموزه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی و همچنین با در نظر گرفتن غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان، دخالت دادرسرا را در مورد گروهی از آنان مفید و موثر دانسته و در رابطه با گروهی دیگر، عدم دخالت دادرسرا را مرجح دانسته است.

منع مداخله دادرسرا در برابر جرایم ارتكابی توسط اطفال در بستر یک الگوی حمایتی، و بطور دقیق‌تر الگوی حداقل مداخله، قابل بررسی است. تعدد مراجع رسیدگی کننده که قاعدتاً متضمن حضور طولانی‌تر طفل در عرصه عدالت کیفری است، زمینه تکرار جرم را فراهم می‌آورد. به عبارت

دیگر حضور مدت دار این دسته از تابعان حقوق کیفری در پهنه عدالت کیفری، با الصاق برچسب مجرمانه، بشدت در شکل گیری هویت مجرمانه و گرایش آنان به بزهکاری مؤثر است. "ادوین شور، نظریه پرداز این حوزه، معتقد است، هر چه بیشتر کودکان و نوجوانان در معرض مداخلات بنیادین نظام عدالت کیفری قرار گیرند، بالتبع در معرض برچسب‌های بیشتری قرار خواهند گرفت که خود عامل فزاینده‌ای در سوق دادن این اقشار آسیب‌پذیر، به سمت بزهکاری‌های بیشتر و دائمی و درواقع استمرار در بزهکاری خواهد بود. برای این قشر باید، نوعی واکنش غیر رسمی و غیرقضایی در نظر گرفت." (وایت و هینز، ۱۳۸۶: ۱۸۶) از جمله معایب اساسی نظام عدالت کیفری رسمی این است که بزهکار پس از عبور از صافی‌های دستگاه عدالت کیفری، انگ مجرمانه خورده و با برچسب‌خوری، به علت کارکرد و آثار روانی برچسب‌زنی، پس از ورود به جامعه از طرف افراد جامعه طرد شده و به حاشیه رانده می‌شود و به نقش آفرینی خود به عنوان یک مجرم و بزهکار ادامه می‌دهد. از این حیث، افتراقی‌سازی عدالت کیفری اطفال متأثر از آموزه‌های الغاگرایانه است. در نگاه الغاگرایانه، بزهکار حاصل و نتیجه عملکرد نهاد محسوب می‌شود؛ لذا بر لغو یا محدود ساختن تشکیلات کیفری تاکید می‌شود. "از نظر الغاگرایان این ادعای نظام عدالت کیفری که با پیشگیری و کنترل جرم مردم را در برابر بزه‌دیدگی محافظت می‌کنند، مبالغه‌ای بیش نیست." (پاک‌نیت ۱۳۹۴: ۱۳۸) در چارچوب رویکرد حمایتی و اصلاحی-درمانی حاکم بر دادرسی اطفال، که همواره نگاه به آینده است و تمامی تلاش‌ها معطوف به اصلاح و تربیت و یا بازسازی اجتماعی کودکان و نوجوانان می‌باشد، توجه به الگوی حداقل مداخله و دخالت نهادهای کیفری به عنوان آخرین ابزار بسیار حائز اهمیت است. "بدترین کار در برابر خلاف‌های کودکان این است که هیچ‌کاری در برابر آنان انجام نشود، اما عمل نکردن، به همان اندازه بد است که بیش از حد عمل کردن." (وینتر ۱۳۸۱: ۲۳) در نتیجه چنین رویکردی بدین معناست که نظام عدالت کیفری اطفال، نه تنها به دنبال مجازات کودکان و نوجوانان نیست، بلکه از سایر ظرفیت‌های قانونی بهره می‌گیرد، تا به اهداف مورد نظر خود دست یابد.

۲.۲.۱. تشریفات حاکم بر دادرسی

یکی از جنبه‌های مهم دادرسی اطفال، مشارکتی بودن آن است. این مشارکت اعم از مشارکت طفل، مشارکت والدین و مشارکت اشخاص خبره مانند متخصصان رشته‌های مختلف، به قاضی کمک می‌کند تا با ایجاد یک دادرسی مشارکتی، تصمیمی درخور مصلحت طفل اتخاذ کند و به اهداف دادرسی عادلانه دست یابد. آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است مشارکت والدین و توجه به نهاد خانواده در این مرحله از دادرسی نوجوانان است. ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲ با توجه به این واقعیت، تغییر قابل توجهی نسبت به ماده مشابه در قانون سابق دارد.^۱ طبق ماده ۲۸۷، در جریان تحقیقات مقدماتی بازپرس مکلف است در وهله اول نوجوان را به والدین یا سرپرست قانونی یا در صورت عدم دسترسی یا امتناع از پذیرش آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند بسپارد. بدیهی است در رابطه با اطفال که تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه انجام می‌گیرد، نهاد صادر کننده این قرار قاضی دادگاه است. این ماده در ادامه بیان می‌کند که در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال امکان‌پذیر است. بنابراین مشخص می‌گردد که تنها قرار صادره در این مرحله برای اطفال سپردن آنان به والدین است. چنین رویکردی همسو با ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی در بحث پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار است. در نتیجه به پیروی از قانون مجازات و در راستای اعمال سیاست‌های واحد در این حوزه، دخالت خانواده نه تنها در مرحله اعمال مجازات، بلکه در فرایند دادرسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. چنین رویکردی در بردارنده آثار جرم‌شناسی بسیاری در رابطه با اطفال بزهکار است. ناگفته پیداست که حضور خانواده، یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظام عدالت کیفری اطفال در نیل به اهداف تربیتی و حمایتی است، همچنان که بدین نحو از حضور بی‌مورد طفل در فضای عدالت کیفری جلوگیری شده و طبیعتاً مانع از الصاق برچسب مجرمانه و پذیرش آن توسط نوجوان بزهکار می‌گردد. یافته‌های جرم‌شناسی نیز یکی از مهم‌ترین دلایل ثبات بزهکاری در اطفال و نوجوانان را تجربه کیفر و پاسخ‌های سزاگرایانه دستگاه قضایی در سنین کودکی می‌داند. با توجه به این مباحث، ماده ۲۸۷ که قرارهای سالب آزادی را صرفاً در شرایط خاصی مجاز دانسته و قرارهایی را نیز که ممکن است منتهی به قرار سالب آزادی گردند، در صورت ضرورت و در رابطه با افراد ۱۵ تا ۱۸ سال تجویز نموده است، مصداق بارزی از توجه به اصل مداخله کمینه ای حقوق کیفری قلمداد می‌گردد. "اصل حداقل مداخله، متضمن توسل به حقوق کیفری به عنوان آخرین وسیله و در حداقل موارد ضروری است." (نوبهار ۱۳۹۰: ۹۵) همچنانکه رعایت این اصل، زمینه توسل به سایر نهادهای اصلاحی^۲ تربیتی را فراهم خواهد نمود. به عبارت دیگر، با توجه به مصالح عالی‌ه اطفال بزهکار و ضرورت برخورداری از ماهیت حمایت‌گرایانه اقدامات نهادهای عدالت کیفری در این خصوص، فرایند رسیدگی رسمی کیفری همواره به عنوان آخرین گزینه اعمال واکنش به بزهکاری اطفال و نوجوانان، تلقی می‌شود.

۱. در قانون سابق ماده ۲۲۴ و تبصره ۱ آن هر نوع قرار تأمین کیفری در مورد اطفال و نوجوانان را بدون لحاظ سلسله مراتبی و در عرض یکدیگر پیش‌بینی کرده بود که عبارتند از: ۱- التزام ولی یا سرپرست قانونی یا هر شخص دیگر به حاضر کردن طفل در موارد لزوم با تعیین وجه التزام. ۲- سپردن وثیقه مناسب از طرف ولی یا سرپرست طفل یا شخص دیگر. ۳- نگهداری موقت طفل در صورت وجود شرایط قانونی.

۲. مرحله دادرسی

مرحله دادرسی در فرآیند کیفری اهمیت بسیاری دارد. زیرا، در این مرحله است که سرنوشت دعوای کیفری و نوع یا ماهیت پاسخ‌های حقوق کیفری به بزهکاران تعیین می‌شود. "در گستره حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، این مرحله از حساسیت بیش‌تری برخوردار است. چرا که کودکان و نوجوانان بزهکار در مرحله رشد و پرورش قرار دارند و اتخاذ هرگونه تصمیم از سوی نظام عدالت کیفری می‌تواند در آینده رفتاری آنان تأثیرگذار باشد." (نیازپور ۱۳۹۳: ۱۳۳) در این میان، مرجع صادر کننده حکم برای کودکان و نوجوانان، یکی از مهم‌ترین عوامل در مبارزه با بزهکاری این دسته و پیشگیری از تکرار آن، به شمار می‌آید. بنابراین آنچه در این مرحله قابل توجه می‌باشد تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای اطفال و نوجوانان است. در حوزه حقوق کیفری اطفال، خوشبختانه اکثر نظام‌های حقوقی با رغبت و استقبال فراوان در جهت اختصاصی نمودن دادگاه‌ها گام برداشته‌اند. چنان‌که دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، قدیمی‌ترین نهاد خاص رسیدگی کننده به رفتارهای معارض با قانون کودکان و نوجوانان هستند.^۱ قانون‌گذار ایران نیز با نگارش ماده ۲۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به پیش‌بینی دادگاه اختصاصی برای کودکان و نوجوانان همت گماشته است. در واقع رویکرد قانون‌گذار در جرایم اطفال و نوجوانان مثبت بوده و دادگاه آنان را جزء دادگاه‌های اختصاصی قرار داده و شیوه افتراقی را در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برگزیده است. (مه‌بادی ۱۳۹۳: ۲۷۱)

این دادگاه اهمیتی بیش از دادگاه بزرگسالان دارد، زیرا تنها وظیفه مجازات و کنترل مجرمین را برعهده ندارد؛ بلکه مسئولیت مراقبت و اصلاح اطفال نیز برعهده این دادگاه است که از رهگذر صدور آراء مناسب و پاسخ‌های بازپرورانه تحقق می‌یابد. از این رو، "لزوم شناسایی شخصیت و علل بزهکاری، اجرای روش‌های خاص برای اصلاح و تربیت یا درمان به منظور پیشگیری از تکرار جرم، امکان تغییر دادن روش‌ها با تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان، مهم‌ترین انگیزه تفکیک آئین دادرسی کودکان و نوجوانان از آئین دادرسی کیفری بزرگسالان و تاسیس دادگاه‌های خاص کودکان و نوجوانان را تشکیل می‌دهد." (دانش ۱۳۸۵: ۱۰۱) در نتیجه پیش‌بینی نهاد دادرسی مستقل از مجرمین بزرگسال همراه با ساز و کارهای حمایتی، سبب کنارگذاری الگوی عدالت کیفری و رویکرد سزاگرایی حاکم بر آن می‌گردد. زیرا چنین مدل دادرسی بر ضرورت محاکمه اطفال در فرایند کیفری متداول و مشترک با بزرگسالان تأکید دارد.

۱. اولین دادگاه اختصاصی اطفال در آوریل ۱۸۹۹ در شهر شیکاگو واقع در امریکای شمالی تاسیس شد. هدف از این امر، اتخاذ روش ویژه‌ای بود برای دادرسی، به نحوی که حقوق خردسال و جامعه در آن تامین شده و از بزهکاری کودکان و نوجوانان حتی‌الامکان پیشگیری گردد.

یکی از اصلی ترین نتایج تاسیس دادگاه اختصاصی، پیش بینی مکانی مجزا جهت دادرسی کودکان و نوجوانان معارض با قانون می باشد^۱ که اولاً از ارتباط آنها با مجرمین بزرگسال جلوگیری می شود، همچنان که می توان فضا سازی آن را متناسب با شخصیت و روحیات کودکان و نوجوانان سامان داد. تمامی این اقدامات بدین سبب است تا از احساس ترس ناشی از حضور در چنین مکانی کاسته شود و کودک با احساس آرامش بیشتری در مقابل قاضی قرار بگیرد و پذیرای تصمیمات دادگاه گردد. فضای دادگاه را نیز باید با نصب عکس، تابلوهای نقاشی، پوسته های گویای حمایت از حقوق کودک و جملات آموزنده آرامش بخش کرد. "متخصصین بزهکاری اطفال همچنین عقیده دارند که نوع چیدمان صندلی های دادگاه و تزئینات سالن محاکمه نیز ممکن است در روحیه اطفال بزهکار اثر مطلوب یا نامطلوب داشته باشد. از این رو بهتر است این موضوع را قبلاً متخصصین روانکاو یا روان شناسی با اجرای آزمون ها و تحقیقات روانی کشف کرده و قاضی را در جریان بگذارند." (صلاحی و امامی نمینی ۱۳۸۹: ۵۱) بنابراین نیازی نیست که قاضی در مکانی بالاتر از سایرین جلوس کند؛ بلکه بهتر آن است تمامی افراد حاضر در دادگاه، در اطراف یک میز، گرد هم جمع آیند و در رابطه با موضوع پیش رو و سرنوشت کودک یا نوجوان متهم هم اندیشی کنند. طبیعتاً از آنجا که این عمل الفاقر نگاه حمایتی حاکم بر جریان دادرسی بوده و هم سو با آموزه های جرم شناسی تعامل گرا است، در نتیجه حس تحقیر، لجاجت و یا کینه توزی را در کودک و نوجوان ایجاد نخواهد کرد و تبعیت آنان از دستورات قاضی بیشتر خواهد بود. افزون بر این، "اختصاصی شدن مراجع رسیدگی به جرایم اطفال، علاوه بر رعایت مصلحت کودکان و نوجوانان و سرعت بخشیدن به کار قضایی، زمینه انجام تحقیقات علمی و آماری را نیز فراهم آورده است." (شاملو ۱۳۸۹: ۱۴۷) که این امر نیز به نوبه خود در اطلاع از عملکرد آنان، تهیه بیلان کاری و ارتقای کیفی عملکرد مراجع نامبرده مؤثر خواهد بود.

با توضیحات ارائه شده مشخص گردید که دادگاه کودکان و نوجوانان نقشی کلیدی در تعیین سیاست های حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان دارد و یکی از مهمترین نهادهای تاثیر گذار در نیل به اهداف عالی دادرسی اطفال می باشد. نباید از این نکته غافل شد که "کودکان دچار مشکل و معارض با قانون به این دادگاه ارجاع داده می شوند. بنابراین حساسیت این دادگاه ایجاب می نماید که اعمال خود را به دقت زیر نظر داشته باشد، زیرا یک تصمیم اشتباه می تواند تباهی آینده کودک

۱. طبق مقررات قانون دادگاه اطفال شیکاگو، جلسه دادگاه برای رسیدگی به کار کودکان ناسازگار، باید در سالن دیگری غیر از سالن دادگاه جنائی تشکیل شود. این دادگاه می تواند برای هدایت، راهنمایی یا اصلاح و تربیت اطفال سرپرستی تعیین نماید و یا اینکه مقررات تامینی و تربیتی خاصی درباره کودکان بزهکار اعمال کند.

و نوجوان را در پی داشته باشد. " (معظمی ۱۳۹۱: ۴۶) بنابراین چنین دادگاهی با اجرای رویه‌های مقتضی و پیش‌بینی ترکیبی ویژه، سعی در انجام هرچه بهتر وظایف خود در قبال کودکان و نوجوانان معارض با قانون دارد. در نتیجه آنچه در این میان مهم تلقی می‌گردد ترکیب جدید دادگاه و حیطة صلاحیت آن است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد؛

۱.۲. حیطة صلاحیت

موضوع بسیار مهم در رابطه با این نهاد اختصاصی، دامنه صلاحیت دادگاه ویژه کودکان و نوجوانان است. جهت بهره‌مندی بیشتر از تأثیرات مثبت چنین ساختاری، ایجاب می‌کند که دادگاه نامبرده واجد صلاحیت گسترده‌ای در ارتباط با رسیدگی به تمامی جرایم کودکان و نوجوانان باشد. خارج کردن دسته‌ای از جرایم، بویژه جرایم شدید، از شمول صلاحیت این نوع دادگاه‌ها مغایر با رویکرد حمایتی و تربیتی نظام دادرسی اطفال است. بویژه آنکه مرجع رسیدگی به جرایم شدید، یک دادگاه تخصصی باشد که زمینه ارتباط چنین کودکان و نوجوانانی را با مجرمین خطرناک بزرگسال، فراهم می‌کند. افزون بر این، قضات چنین دادگاهی خواه ناخواه تحت تأثیر محیط آن قرار می‌گیرند و چه بسا رویکرد سزادهی حاکم بر آن را در مواجهه با کودکان و نوجوانان معارض با قانون بکار گیرند.

در رابطه با حوزه صلاحیت شخصی دادگاه اطفال و نوجوانان ماده ۳۰۴ این‌گونه بیان می‌دارد: "به کلیه جرایم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود." ملاحظه می‌گردد که برخلاف قانون سابق، رسیدگی به جرایم بالغین زیر هجده سال را نیز در همان ماده و بلافاصله بعد از کودکان عنوان نموده که گویای تغییر رویکرد قانونگذار^۱ و توجه به این واقعیت است که بالغین زیر ۱۸ سال نیز به اندازه کودکان و نابالغان نیازمند حمایت هستند. بنابراین قانون‌گذار با افزایش گستره حمایت‌های پیش‌بینی شده در قانون، در بستر الگوی حمایتی ویژه اطفال اقدام نموده است. زیرا کاهش سن مسئولیت کیفری و به تبع آن کاهش حوزه صلاحیت مراجع تخصصی اطفال از آثار الگوی عدالت کیفری است که به علت رویکرد سزادهی حاکم بر آن،

۱. برخلاف قانون آئین دادرسی کیفری سابق که ابتدا فقط جرایم اطفال را قابل رسیدگی در دادگاه اطفال می‌داند و سپس در تبصره مواد بعد، اضافه می‌کند که به جرایم بالغین زیر هجده سال نیز در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود (که گویی حالت استثنا بر موارد صلاحیت رسیدگی این دادگاه دارد) در ماده ۳۰۴، بالغین زیر هجده سال را در کنار اطفال و ذیل یک ماده ذکر کرده که حامل این پیام می‌باشد؛ رسیدگی به جرایم افراد زیر هجده سال در دادگاه اطفال، طبق قاعده اصلی است و نکته مهم‌تر دیگر اینکه برخلاف قانون ۱۳۷۸، قید نکرده است رسیدگی به جرایم بالغین زیر هجده سال، طبق مقررات عمومی خواهد بود در نتیجه این دسته نیز مشمول قواعد حمایتی ناظر بر دادرسی اطفال می‌گردند.

مناسب اطفال نمی‌باشد. لازم به ذکر است که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در رابطه با سن مسئولیت کیفری اطفال، تغییراتی داشته است و با لحاظ مسئولیت کیفری تدریجی، ذیل مواد ۸۸ تا ۹۶، قواعد ویژه‌ای را در رابطه با پاسخ‌گویی به کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۸ سال پیش‌بینی نموده است. از این‌رو، صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان نیز در رابطه با اطفال و بالغین زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده تا زمینه اجرای قواعد قانون مجازات اسلامی فراهم گردد.

موضوع قابل تأمل در این حوزه، تبصره ۲ ماده ۳۰۴ است. بهتر می‌بود با توجه به ملاک قرار دادن سن زمان ارتکاب، حتی اگر در زمان رسیدگی نیز سن متهم فراتر از هجده سال باشد، به جهت بهره‌مندی بیشتر آنان از رویکرد حمایتی، رسیدگی همچنان در دادگاه کودکان و نوجوانان صورت گیرد. نباید از نظر دور داشت چنین رویکردی متأثر از الگوی عدالت کیفری و رویکرد سزاگرایانه حاکم بر آن و همچنین الگوی مدیریت خطر می‌باشد. بدیهی است که همواره دستگیری و تعقیب بلافاصله پس از ارتکاب جرم صورت نمی‌گیرد و ناتوانی دستگاه قضایی در کشف به موقع جرایم اطفال، نباید سبب محرومیت آنان از تدابیر حمایتی گردد. آنچه مهم است رسیدگی در بستر اختصاصی با در نظر گرفتن مزایای آن است و قسمت پایانی تبصره مشکلی را حل نمی‌کند. ملاک قرار دادن سن نوجوان در زمان ارتکاب جرم نیز دستگاه قضایی را با مشکل مواجه نمی‌کند. زیرا دادگاه اطفال، صالح به رسیدگی در رابطه با جرایم درجه ۵ تا ۸ اطفال و نوجوانان است. از سوی دیگر، طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مرور زمان جرایم تعزیری درجه ۵، هفت سال می‌باشد. بنابراین، حتی اگر نوجوانی در سن ۱۸ سالگی مرتکب سنگین‌ترین جرم قابل تصور در حوزه صلاحیت این دادگاه (جرم تعزیری درجه ۵) گردد و قبل از اینکه مشمول مرور زمان گردد، دستگیر شود حداکثر ۲۵ سال خواهد داشت که قاعدتاً رسیدگی به جرم چنین شخصی در دادگاه اطفال بسیار مناسب‌تر از رسیدگی در دادگاه بزرگسالان است؛ چراکه فرد مذکور، در دوران نوجوانی (قبل از ۱۸ سالگی) مرتکب جرم شده، لذا بی‌نیاز از حمایت‌های ویژه اطفال و نوجوانان نیست.

در رابطه با صلاحیت ذاتی دادگاه کودکان و نوجوانان توجه به ماده ۳۱۵ لایحه و تبصره ۱ آن مفید به نظر می‌رسد. با نگاهی به این ماده مشخص می‌گردد که از یک سو دادگاه کیفری یک صالح در رسیدگی به جرایم نوجوانان، تخصصی است. و از سوی دیگر این دادگاه صرفاً در رابطه با رسیدگی به جرایم ارتكابی "نوجوانانی" است که مرتکب جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌شوند. موارد صلاحیت دادگاه کیفری یک در ماده ۳۰۲ ذکر شده است. بنابراین در صورت ارتکاب این جرایم توسط نابالغان، مرجع رسیدگی کننده همچنان دادگاه اطفال و نوجوانان _ که دادگاهی اختصاصی است _ صالح می‌باشد. با توجه به ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ این ماده، امکان ارتکاب جرایم مورد بحث از سوی نابالغان نیز وجود دارد. لازم به ذکر است که نگارش

اولیه ماده ۳۱۵ در ابتدا بدین صورت بود که در اصلاحیه خردادماه ۱۳۹۴ تغییر یافت. "در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود بهره‌مند می‌گردد." همان‌طور که مشخص است دامنه صلاحیت این ماده گسترده‌تر از صورت کنونی آن است و دادگاه کیفری یک ویژه اطفال که دادگاهی تخصصی است صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال را نیز داشت. افزون بر این در حال حاضر، جرایم مشمول دادگاه انقلاب در صورتی در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان رسیدگی می‌گردند که از جمله مواردی باشد که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود؛ از آنجاکه اصل تعدد قاضی بر دادگاه کیفری یک حاکم است رسیدگی به چنین جرایمی در دادگاه کیفری یک قابل توجیه است. زیرا در این صورت می‌توان وجود قضاات متعدد را نکته مثبتی نسبت به قاضی واحد دادگاه اطفال و نوجوانان تلقی کرد و آن را ارجح دانست. بدیهی است در فرضی که رسیدگی به جرم ارتكابی داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب با یک قاضی صورت می‌گیرد، ورود دادگاه کیفری یک و افزایش صلاحیت آن نسبت به چنین جرمی قابل توجیه نخواهد بود. در چنین صورتی قطعاً بهترین و مناسب‌ترین گزینه، دادگاه اطفال و نوجوانان است. زیرا در فرض وحدت قاضی دادگاه انقلاب نه تنها هیچ ارجحیتی نسبت به دادگاه اطفال ندارد بلکه اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان دلیل محکمی بر صلاحیت این دادگاه می‌باشد. رأی وحدت رویه ۶۵۱ مورخ ۸۹/۸/۳ نیز در مقام حل اختلاف میان دادگاه انقلاب و دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه اطفال را صالح می‌دانست. بنابراین سکوت قانون‌گذار در این مورد نیز بایستی با در نظر گرفتن مصلحت کودک تفسیر گردد. بنابراین از آنجا که اطفال و نبالغان از گستره صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان خارج شده و صلاحیت این دادگاه محدود شده است، تغییر صورت گرفته در نگارش ماده ۳۱۵ همسو با آموزه‌های دادرسی اطفال بوده و از این‌رو قابل دفاع است. اما ایراد اساسی بر این ماده همچنان باقی است. زیرا با توجه به اینکه جرایم مشمول صلاحیت این دادگاه، اصولاً جرایم سنگین و مهمی می‌باشند، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا چنین دادگاهی به صورت تخصصی پیش‌بینی شده است؟ در حالی که سایر جرایم نوجوانان که قاعدتاً سبک‌تر هستند، در یک دادگاه اختصاصی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. بدیهی است نوجوانان نیز نیازمند توجه ویژه قانون‌گذار هستند؛ همچنان که رویکرد کلی مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، یکسان سازی قواعد دادرسی اطفال و نوجوانان است. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی مغایر با اهداف نظام عدالت کیفری اطفال بوده و نه تنها حاکی از فقدان رویه واحد و عدم انسجام قواعد دادرسی اطفال بوده، بلکه مانعی بر سر راه دسترسی به اهداف مورد نظر می‌باشد.

افزون بر این تبصره ۱ ماده ۳۱۴ است بیان می‌دارد: "هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به برخی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرایم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود." پرواضح است با اتخاذ چنین رویه‌ای همچنان عملکرد نظام دادرسی اطفال در بستر الگوی عدالت کیفری و همچنین الگوی مدیریت خطر تبیین خواهد شد^۱ و در نتیجه از الگوی رفاه‌گرایی کیفری فاصله خواهد گرفت. زیرا در چنین بستری عموماً بر اراده آزاد مجرمین و مجازات آنها و همچنین کنترل جرم و مجرم‌ان تاکید گردیده و اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر عدم تساهل و تسامح، سبب فاصله گرفتن سیاست‌گذاران از رویکرد رفاه‌گرایانه می‌گردد. همچنین "الگوی عدالت کیفری ضمن تاکید بر ضرورت محاکمه اطفال در فرایند کیفری متداول که عمدتاً برای بزرگسالان تدارک دیده شده است، تفاوت‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیست‌شناختی میان اطفال و بزرگسالان را نادیده می‌گیرد و با تمرکز بر مفهوم مسئولیت کیفری و عناصر آن، به توجیه واکنش‌های کیفری سخت‌گیرانه نسبت به اطفال بزهکار می‌پردازد." (غلامی ۱۳۹۲: ۹۵) با این توضیحات، افزایش گستره صلاحیت دادگاه کیفری یک در رابطه با سایر جرایم نوجوانان، بعلت بروز چنین تبعات ناخوشایندی، در بستر یک الگوی حمایتی، رفاه‌گرایانه و کودک‌مدار تفسیر نخواهد شد.

۲.۲. کنش‌گران

کنش‌گران در هر حوزه نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای رویه‌ها و بطور ویژه در دستیابی به اهداف موردنظر دستگاه قضایی و نظام دادرسی اطفال ایفا می‌کنند؛ به بیانی دیگر نیروی انسانی دارای بیشترین تاثیر در کارآیی سازمان است. شناخت انگیزه‌ها، تمایلات و توانمندی‌های کارکنان نه تنها مفید، بلکه جهت اتخاذ سیاست‌های صحیح، راهبردهای مناسب و برنامه‌های موثر ضروری است. بنابراین بایستی افرادی بکار گرفته شوند که علاقه‌مند به حوزه اطفال بوده و از تمام اختیارات خود و ظرفیت‌های دستگاه قضایی به بهترین نحو ممکن بهره‌جویند تا در نهایت، اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان بزهکار عملی گردد.

یکی از نکات بسیار مهم در افتراقی سازی عدالت کیفری، تخصصی شدن رسیدگی‌های کیفری است. لذا در حوزه دادرسی اطفال نیز باید از افراد آموزش‌دیده و متخصص در تمامی مراحل بهره‌گرفت تا با توجه به دانش و تخصص خود، انتظارات موجود را برآورده سازند. به جهت اهمیت این

۱. تحت تاثیر این الگو، در برخی از کشورها از جمله آمریکا، صلاحیت رسیدگی به جرایم مهم و شدید اطفال، از دادگاه‌های اطفال حذف و به دادگاه‌های بزرگسالان سپرده شده است. (scott & Steinberg, 2008, 156)

موضوع، اسناد بین المللی نیز بر آن تاکید داشته اند. چنان که ماده ۲۲ قواعد پکن مقرر می‌دارد: تحصیلات تخصصی، آموزش ضمن خدمت، دوره‌های بازآموزی و سایر طرق آموزشی در جهت ایجاد و حفظ صلاحیت‌های حرفه‌ای ضروری کلیه کارکنان مرتبط با پرونده‌های نوجوانان بکارگرفته خواهد شد. این نکته بسیار حائز اهمیت است که "کودکان و نوجوانان متهم به ارتکاب بزه حق برخورداری از نحوه رفتاری را دارند که به‌طور کامل شرایط سنی، موقعیت و نیازهای آنان را در نظر بگیرد، بی‌آنکه این امر هیچ یک از اصول اساسی حقوق بشر مربوط به «حق برخورداری از محاکمه عادلانه» را نقض کند. به هر حال فقدان تضمین دسترسی به روند قضایی مناسب، به معنای حق به رسمیت شناخته شده هر فرد متهم به بزه، اصلی‌ترین نگرانی است که در مورد حقوق کودک وجود دارد." (الیاسی ۱۳۸۷: ۱۳۶) درخصوص کودکان و نوجوانان، این نکته را نباید فراموش کرد که اطفال ناسازگار و بزهکار، قبل از صدمه به دیگران به خود صدمه می‌رسانند. لذا به علت تضعیف توان و مقاومت روحی، هرگونه اقدامی که موجب تقلیل توانایی آنان شود، جز تخریب آستانه مقاومت و شخصیت آنان نتیجه‌ای به همراه نداشته و متعاقباً اصلاح پذیری را دو چندان مشکل و در نتیجه، هزینه‌ها و اوقات صرف شده را بلااثر خواهد نمود.

با توجه به تخصص، نوع فعالیت و حوزه اختیارات کنش‌گران، این گروه ذیل دو عنوان کنش‌گران قضایی و پیراقضایی بررسی می‌گردند. باید توجه داشت یکی از مهمترین نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به رسمیت شناختن کنش‌گران پیراقضایی و توجه به این قسم کارگزاران در عرصه دادرسی اطفال است.

۱.۲.۲. کنش‌گران قضایی

منظور از کنش‌گران قضایی، کارگزارانی است که در فرآیند قضایی عدالت کیفری اطفال، فعالیت دارند که بطور ویژه در این قسمت صحبت از قاضی متخصص اطفال و نوجوانان به میان خواهد آمد. از آنجا که بزهکاری یا عدم بزهکاری کودکان و نوجوانان و همچنین نوع پاسخ‌های دریافتی توسط قاضی مشخص می‌گردد، بنابراین مطالعه این دسته از کارگزاران و توجه به تخصص آنها، بسیار مهم و درخور توجه جلوه می‌نماید؛

اختصاصی شدن رسیدگی به بزهکاری اطفال همچنان که اهداف خاصی را در پی دارد، دلایل و علل خاصی نیز داشته است که ناشی از خصوصیات ویژه این نوع از بزهکاری می‌باشد. "آنچه مسلم است شرایط، اوصاف، دلایل و اهداف این قبیل بزهکاری در عین حال که آن را از سایر جرایم متمایز می‌سازد، آگاهی از این اوصاف اختصاصی و نهایتاً دارا بودن تخصص متمایزی را اقتضا می‌کند. بر اساس همین ضرورت، نظام‌های حقوقی، شرایط و اختصاصات ویژه‌ای برای دادرسی

اطفال بزهکار پیش‌بینی نموده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها در نظر گرفتن قاضی متخصص در امر کودکان و نوجوانان می‌باشد. " (مهرا ۱۳۸۵: ۵۵) بدیهی است، دنیای کودکان بسیار متفاوت از دنیای بزرگسالان است. قاضی متصدی امور کودکان باید نسبت به خصوصیات رفتاری، گفتاری، کیفیت حالات روحی، روانی کودک اطلاعات کافی داشته باشد و عناصر شخصیتی کودک را به خوبی بشناسد. در غیر این صورت صلاحیت قضاوت صحیح نسبت به رفتارهای کودکان بزهکار را نخواهد داشت.

قانونگذار ایران نیز باتوجه به این واقعیت در ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به موضوع تخصص قضات دادگاه اطفال و نوجوانان پرداخته و شرایطی را برای احراز این سمت در نظر گرفته است. معیار داشتن فرزند سبب می‌شود که نگاه پدران قاضی در ضمن رسیدگی لحاظ گردد. " زیرا تا شخصی در موقعیت پدر قرار نگیرد، ممکن است از طفل بزهکار برداشت صحیحی نداشته باشد و نتواند تصمیم بجا و منصفانه‌ای اتخاذ کند. " (مهبادی ۱۳۹۳: ۲۷۱) شاید بتوان گفت، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های قضات ویژه اطفال، گذراندن دوره‌های آموزشی باشد. چراکه طبیعتاً نمی‌توان توقع داشت، کسی که دغدغه‌های حوزه عدالت کیفری اطفال را نمی‌شناسد، قضاوتی منطقی و عادلانه داشته باشد. در واقع، اگر یک قاضی آموزش‌های لازم را نبیند و بدون توجه به هنجارهای علمی حاکم بر عدالت کیفری اطفال، در خصوص کودکان و نوجوانان معارض با قانون تصمیم‌گیری کند، چه بسا از رویکرد غالب حمایت از اطفال بزهکار، دور گردد.

بنابراین تنها یک قاضی متخصص، دغدغه مند بوده و آینده کودک یا نوجوان معارض با قانون برای وی مهم خواهد بود. لذا تمام تلاش خود را بر تربیت کودک متمرکز خواهد کرد و از رویکرد سزادهی معمول در سایر پرونده‌ها، اجتناب خواهد کرد و با توجه به اصل تفسیر کودک مدارانه در این حوزه، تمامی اختیارات خود را در راستای تربیت هر چه بهتر کودکان و باز اجتماع‌پذیری آنها بکار خواهد گرفت. " پس قاضی اطفال و نوجوانان و یا مقام صلاحیت‌دار برای توفیق در این امر مهم اجتماعی، بایستی آشنایی کامل به حقوق اطفال، جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، روانشناسی، وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور خویش داشته باشد و برای جلب اعتماد طفل باید با متانت و خونسردی، رأفت و عطوفت و صبر و حوصله علل عدم انطباق اجتماعی آنان را مورد بررسی قرار داده و پس از شناسایی علل بزهکاری و حالت خطرناک، با رعایت منافع اجتماعی برای برقراری نظم و امنیت، برای رفع مشکلات و اختلافات خانوادگی و فراهم نمودن وسایل اصلاح و تربیت و یا درمان آنان اقدام نماید. " (دانش ۱۳۸۶: ۴۹) بعلاوه، قاضی اطفال بایستی در درجه اول شنونده خوبی برای صحبت‌های کودکان و نوجوانان باشد و همچنین برای پیشگیری از حس انتقام‌جویی که غالباً منجر به تکرار جرم می‌شود، هدف از دادرسی و اجرای روش‌های اصلاحی و

تربیتی و یا درمانی را تشریح نماید تا تحت تاثیر شخصیت قاضی، کودک یا نوجوان با اعتمادی که به او دارد برای پذیرش و اجرای روش‌های اصلاحی، تربیتی و یا درمانی آماده گردد. همچنین قاضی اطفال و نوجوانان و یا مقام صلاحیتدار، بایستی برای مدت چند سال در صورت صلاحیت در آن مقام ابقا شود تا در ضمن خدمت با وضع اجتماعی، موقعیت محلی موسسات و کانون‌های اصلاح و تربیت و یا درمانی حوزه مأموریت خود کاملاً آشنا شود و با آگاهی که از رشد جسمی و تحولات روانی و رفتاری اطفال و نوجوانان تحت نظارت و حمایت خود پیدا می‌کند بتواند آنان را برای سازگاری با محیط اجتماعی آماده سازد. افزون بر این قضات ویژه اطفال باید افزون بر، برخوردار از اطلاعات حقوقی به مباحث فراحقوقی نیز اشراف داشته باشند؛ چراکه دارا بودن اطلاعات سبب می‌شود قضات مذکور بتوانند از دایره غیرقابل انعطاف علم حقوق خارج شده و به صورت منعطف‌تری به جرایم اطفال رسیدگی کنند.

به‌طور کلی باید گفت طرز برخورد و رفتار قاضی اطفال با کودکان بزهکار و افراد خانواده آنها در هنگام بازجویی، به قدری واجد اهمیت است که می‌تواند سرنوشت بزهکاران خردسال را کاملاً تغییر دهد. زیرا اگر قاضی مذکور در اولین برخورد، با عطف و مهربانی با این‌گونه کودکان رفتار نماید، چه بسا آنها از عمل ارتكابی خود نادم و پشیمان گشته و به راه صواب باز آیند^۱. ولی در مقابل اگر با ترش‌رویی، خشونت، ارباب و تهدید رفتار کند ممکن است طفل خردسال بر اثر رعب و وحشت با بدخلقی و لجاجت از بیان حقایق خودداری نموده و از همکاری با دستگاه قضایی ماموران مربوط سرباز زند. در نتیجه، حکم محکومیتی برایش صادر خواهد شد که او را بیش از پیش نسبت به اجتماع بدبین، آزرده خاطر، کینه‌جو و خشمگین خواهد ساخت. "بسیار دیده شده است که وقتی یک متهم خود را واقعا مقصر نمی‌داند و در مقابل حکم محکومیتی قرار می‌گیرد، به دستگاه قضایی بدبین شده و کینه اجتماعی که او را محکوم کرده است به دل گرفته و از روی عناد و لجاج دست به اعمالی می‌زند که به هیچ وجه به نفع خود وی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نمی‌باشد." (صلاحی و امامی نمینی ۱۳۸۹: ۵۳) با این توضیحات اهمیت تخصص قاضی اطفال و اشراف بر مسائل مرتبط با کودکان و نوجوانان بیش از پیش مشخص می‌گردد. بدیهی است قاضی اطفال باید آنچنان رفتار صمیمانه و دلسوزانه‌ای داشته باشد که اعتماد متهم خردسال و اولیای او را جلب

۱. در قطعنامه‌ای که از طرف کنگره قضات دادگاه اطفال در بروکسل در سال ۱۹۵۸ میلادی منتشر شده، در این‌باره چنین آمده است: "قاضی دادگاه اطفال باید از میان قضاتی انتخاب شود که علاوه بر معلومات قضایی، نوعی حس مهربانی و عطف خاص نسبت به اطفال داشته و دارای شم کافی برای درک حرفه خود و بهره‌گیری از اصول انسانی در جهت کشف حقایق مربوط به جرایم اطفال باشد و بتواند به آسانی خود را در کنه ضمیر اطفال بزهکار نزدیک نموده و مقاصد و نیات آنان را بخوبی درک نماید."

نماید، تا بتواند از همکاری های ذی قیمت آنان در کشف علت ارتکاب جرم بهره گردد. در واقع با چنین برخوردی قاضی دادگاه اطفال در جهت دستیابی و شناسایی عوامل خطر موجود در زندگی طفل گام بر می دارد که این خود حرکتی در راستای پیشگیری رشدمدار و بکارگیری آموزه های این نظریه می باشد و نتایجی چشمگیر در قطع ارتباط اطفال و نوجوانان با دنیای بزهکاری دارد. "در همین راستا برخی از کشورها ریاست دادگاه اطفال را به قضات زن واگذار کرده اند. به طوری که در کشور لهستان، ۸۰ درصد از دادگاه های اطفال به عهده قضات زن می باشد." (خواججه نوری ۱۳۹۰: ۷۰)

۲.۲.۲. کنش گران پیرا قضایی

از آنجا که در رویکرد افتراقی و مبتنی بر اصلاح و درمان حاکم بر نظام دادرسی اطفال، بر بازپروری بزهکاران کودک و نوجوان تاکید می گردد، دست اندرکاران عدالت کیفری اطفال، باید تلاش کنند تا با حضور موثر در سراسر مراحل فرایند کیفری، در جهت بهبود مشکلات فردی و محیطی اطفال و نوجوانان اقدام نمایند؛ تا بدین نحو، زمینه جلوگیری از تکرار جرم آنان فراهم آید. امر درمان مقوله ای است که از دست اندرکاران قضایی بر نمی آید و نیاز به مداخله متخصصین مختلف دارد. زیرا امروزه گستره بازپروری، از درمان پزشکی^۱ طبی تا درمان اجتماعی^۲ محیطی ادامه یافته تا بدین سان، اسباب سالم سازی کلیه ابعاد شخصیت بزهکاران فراهم آید. در نتیجه، بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار، شامل مجموعه ای از تدابیر نظام عدالت کیفری است که با واقع گرایی و توجه به خصیصه های فردی و محیطی بزهکاران، در صدد ایجاد شرایط و بسترهای مناسب برای بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی است. بنابراین، برای تحقق چنین هدفی نیاز به کارگزاران پیراقضایی می باشد که در واقع متشکل از نیروهای متخصصی است که مأموریت قضایی ندارند ولی، تخصص و اقدامات آنها می تواند در راستای حمایت از اطفال بزهکار، تاثیرگذار باشد. حضور کارگزاران پیراقضایی در بستر یک سیاست جنایی مشارکتی^۱ قابل توضیح می باشد؛ که مطابق با آن، قاضی آموزش دیده با بکارگیری و یاری نیروهای متخصص، قادر به اخذ مناسب ترین تصمیم در حوزه دادرسی اطفال گردد. گرچه نسبت به حدود مداخله متخصصین اظهار نظرهایی مخالف وجود دارد، اما قدر مسلم این است که نمی توان بدون استفاده از نظر متخصصین امر، فرایند کیفری را پیش برد. یکی از جلوه های مهم توجه به کنش گران پیراقضایی در عرصه دادرسی اطفال، حضور مشاور در دادگاه اطفال و نوجوانان است که برای نخستین بار چنین امری در قانون آیین دادرسی کیفری

۱. در رابطه با سیاست جنایی مشارکتی در دادرسی اطفال بنگرید به: کریمی، نورالله، مدل های دادرسی در زمینه اطفال بزهکار، دایره المعارف علوم جنایی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۴۸۶.

۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ۲۹۸ ضمن بیان ترکیب جدید دادگاه، حضور مشاور را الزامی دانسته است. اصولاً مشکلات تربیتی-اجتماعی اطفال بزهکار، آنان را به ورطه ارتکاب جرم سوق می‌دهد، لذا توجه به این ویژگی‌ها، جهت ترمیم مشکلات رفتاری آنان، تنها با کمک مشاوران و مددکاران اجتماعی میسر خواهد بود. پیش‌بینی حضور مشاور در دادگاه اطفال و نوجوانان، بیانگر الگوی رفاه‌گرایانه حاکم بر نظام عدالت کیفری اطفال در این حوزه می‌باشد. زیرا از نتایج مهم رویکرد رفاه‌گرایانه عدالت کیفری اطفال، بررسی همه جانبه علل بزهکاری طفل و عدم تمرکز بر جنبه‌های قانونی و قضایی آن است. همچنان‌که با توجه به بنیان رشدمدارانه حاکم بر نظام دادرسی اطفال، توجه به علل و عوامل خطر بزهکاری آنان امری ضروریست تا از رهگذر حذف و خنثی‌سازی این عوامل، زمینه قطع ارتباط ایشان با دنیای بزهکاری فراهم آید. در نتیجه "برای رسیدگی به ابعاد مختلف و متعدد بزهکاری اطفال، نه فقط قاضی کیفری که اصولاً فاقد صلاحیت تخصصی لازم برای توجه به آن‌هاست، بلکه سایر مراجع تخصصی مانند روان‌پزشکان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مددکاران اجتماعی که در مجموع، اعضای تیم شناسی را تشکیل می‌دهند، باید در فرایند رسیدگی به «مشکل رفتاری» طفل مشارکت نمایند." (8 Ryan: 2003) بدیهی است با همکاری دست‌اندرکاران پیراقضایی نظام دادرسی اطفال، رویکرد علت‌شناسانه الگوی رفاه‌گرایی نیز عملی می‌گردد. همچنان‌که مداخله و مشارکت چنین تخصص‌هایی صرفاً برای افزایش آگاهی قضایی از اوضاع و احوال بزهکار نیست، بلکه دیدگاه‌های تخصصی آن‌ها باید جزئی از برنامه پاسخ‌دهی به بزه ارتكابی توسط طفل در قالب انواع تدابیر اصلاحی تربیتی به شمار رود. از این‌رو عبارت پایانی ماده ۲۹۸ چندان مناسب و اصولی به نظر نمی‌رسد. زیرا نظر مشاور را مشورتی دانسته است، در حالیکه بنابر توضیحات ارائه شده، مبنای اصلی و اولیه صدور حکم قضات را بایستی اظهارنظر مشاور تشکیل دهد.

ماده ۴۱۰ و تبصره ۱ آن به چگونگی نحوه انتخاب و تعیین مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان اشاره دارد. یکی از نکات بسیار مثبت و شایان توجه این ماده، اشاره به حضور مددکار اجتماعی در قالب مشاور است. زیرا، مددکاران اجتماعی به عنوان یکی از اصلی‌ترین ماموران پیرا حقوقی، از مهم‌ترین ابزارهای نظام اصلاح و درمان‌اند که با حضور در مراحل مختلف کیفری و ارائه خدمات پیرا قضایی، درصدد بهبود وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و پیشگیری از تکرار جرم آنان در آینده هستند. "مددکاری اجتماعی رشته‌ای است که با رویکردی علت‌شناسانه، از یک سو درصدد شناسایی عوامل فردی و محیطی موثر بر معضلات مددجویان است و از سوی دیگر، به دنبال گزینش مناسب‌ترین راهکار برای رفع مشکلات آنان می‌گردد تا بتواند فرصت‌های مساعدی برای بازپذیری اجتماعی مجرمان فراهم کند." (صمدی‌راد ۱۳۸۳: ۱۴۱) آنچه که از تعاریف مددکاری و وظایف

مددکار برمی آید، بیانگر این واقعیت است که یکی از کلیدی ترین عناصر عدالت کیفری اطفال در تحقق اهداف حمایتی و بطور ویژه رشدمدار دستگاه قضایی، بهره گیری از وجود مددکار است. هم از جهت شناسایی عوامل بزهکاری اطفال و هم از جهت اجرای تدابیر حمایتی و اقدام در جهت حل معضلات رفتاری و شخصیتی، مددکار نقش قابل توجهی را ایفا می کند. "در واقع مددکار اجتماعی می تواند با تمرکز بر نکات منفی که در زندگی کودک وجود دارد، کودک را به سمت استفاده از توانایی های خود بکشانند. همچنین لازم است برای اینکه کودکان و نوجوانان نیازهای خودشان را بشناسند، اقدامی انجام داد و آنها را در این راه کمک کرد." (صباغ، ۱۳۸۱: ۳۹) به همین دلیل حضور وی در تمامی مراحل دادرسی و حتی پسا دادرسی امری ضروری و غیر قابل انکار است. سیاست گذاران جنایی ایران نیز بر این امر مهم واقف بوده اند و برای نخستین بار در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آن را مورد توجه قرار داده و بدان رسمیت بخشیده اند. نکته حائز اهمیت این است که نه تنها در موارد متعددی لزوم به کارگیری مددکاران را مدنظر قرار داده _ مانند ماده مورد بحث و همچنین ماده ۲۰۳ _ بلکه در ماده ۴۸۶ به ایجاد تشکیلات مناسبی تحت عنوان "مددکاری اجتماعی" در هر حوزه قضایی اشاره کرده است تا از این طریق، اقدامات سودمند این دسته از کارگزاران پیرافضایی دستگاه قضایی، بیش از پیش انسجام یافته و عملی گردد.

هرچند قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در رابطه با حضور مشاور در مرحله دادسرا صراحتاً سخن به میان نیاورده است، لکن از آنجا که بنابر ماده ۲۰۳، بازپرس در رابطه با طیف خاصی از جرایم ملزم به تشکیل پرونده شخصیت شده است و تشکیل چنین پرونده ای نیز توسط مشاوران انجام می گیرد، در نتیجه بدین نحو زمینه حضور مشاور و بطور ویژه مددکاران اجتماعی در این مرحله نیز فراهم گشته است.

نتیجه گیری

دادرسی افتراقی اطفال با رویکردی حمایتی و با هدف اصلاح و درمان اطفال بزهکار تشکیل یافته است. بدیهی است رویکرد ویژه و اختصاصی حاکم بر این نظام افتراقی نیازمند پیش بینی نهادها، تشکیلات و ابزارهای تخصصی و افتراقی است تا در پرتو چنین سیاست گذاری هایی، اهداف عالی نظام دادرسی اطفال محقق گردد. نکته اساسی جلب همکاری کودکان و نوجوانان است که از رهگذر پیش بینی تشکیلاتی اختصاصی تحقق می یابد. زیرا کودک عیناً می بیند و درک میکند که دارای چنان درجه ای از اهمیت برای سیاست گذاران کیفری بوده که متناسب با شرایط سنی و روحی وی، اقدام به تاسیس تشکیلاتی اختصاصی برای آنها نموده اند. لذا باور میکند اهداف متفاوت این نظام، صرفاً یک ادعا در حد تئوری نیست و در قالب پیش بینی تشکیلاتی متفاوت در عالم خارج، امکان تحقق دارد.

بنابراین اعتماد کرده، همکاری می‌نماید و در نتیجه دستیابی به اهداف حمایتی و اصلاحی^۵ درمانی این نظام بیش از پیش میسر می‌گردد. همچنان‌که وجود تشکیلاتی اختصاصی از منظر نظریه تعامل‌گرایی نیز دارای آثار قابل توجهی است، زیرا در نتیجه اجرای رویه‌های حمایتی و برخورد متفاوت دستگاه قضایی، علاوه بر عدم الصاق برچسب مجرمانه از سوی نظام عدالت کیفری، کودک یا نوجوان نیز خود را یک مجرمانه ندانسته و تصور مجرم بودن در وی شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، لازمه نیل به اهداف اصلاحی^۶ درمانی در عرصه عدالت کیفری اطفال، وجود ساختار مجزایی است که هم قابلیت پیش‌بینی رویه‌های ویژه اطفال را دارد و هم کارگزاران متخصص، توانایی اجرای رویه‌های مذکور را در آن دارند. افزون بر این، وجود ساختاری مجزا با رویکرد تخصصی شدن ساختارها و نهادهای دادرسی اطفال، مانع از ارتباط کودکان و نوجوانان بزهکار با مجرمین بزرگسال گردیده و این امر نیز به نوبه خود از منظر نظریه تقلید و یادگیری، در عدم شکل‌گیری و استمرار شخصیت مجرمانه اطفال، موثر خواهد بود.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقام تشکیل یک نظام دادرسی افتراقی برای اطفال و نوجوانان، تغییرات قابل توجهی داشته و نهادهای جدیدی را وارد گستره قواعد کیفری و بطور خاص، نظام عدالت کیفری اطفال کرده است. در یک نگاه کلی رویکرد جدید قانون‌گذار که متأثر از الگوهای حمایتی است، از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است. هرچند در مواردی قانون‌گذار از الگوی حمایتی خویش فاصله گرفته و تحت تاثیر سایر الگوهای غیرحمایتی، رویکردی سزاگرایانه در پیش گرفته است. قاعدتا مولفه‌های پاسخ به بزهکاری اطفال در قالب یک الگوی واحد نمی‌گنجد، اما آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است توجه به الگوهای حمایتی و علت‌شناسانه در حوزه دادرسی اطفال است.

یکی از تغییرات شایان توجه، شمول بالغین زیر هجده سال در رابطه با قواعد ویژه دادرسی اطفال است که رویکردی منعطف، درمقایسه با قانون سابق دارد. تاسیس نهادهای جدیدی مانند پلیس و دادرسی اطفال و نوجوانان که پیش از این سابقه‌ای در تشکیلات کیفری نداشته است، نکته مثبت دیگری است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. هرچند تخصصی بودن دادرسی اطفال در کنار سایر نهادهای اختصاصی قابل تامل است. در این میان پیش‌بینی دادگاه اختصاصی اطفال و نوجوانان و احیای سیاست‌های افتراقی در این حوزه نیز قابل توجه است. بنابراین قانون آیین دادرسی کیفری در مجموع، در حوزه پیش‌بینی ساختاری افتراقی و مجزا از مجرمین بزرگسال با اندک مسامحه، موفق عمل نموده است. بدیهی است ایرادات وارده بایستی مورد مذاقه قرار گرفته و با الهام از اسناد بین‌المللی موجود و استفاده از تجربه موفق سایر کشورها، زمینه انسجام بیش از پیش قواعد کیفری اطفال و یکسان‌سازی سیاست‌های اتخاذی فراهم گردد.

منابع

- اسدی، ل. ۱۳۸۸. «تاثیر حقوق بشر بر مقررات دادرسی ایران ناظر به کودکان»، مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی _ کاربرد پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ ۱، معاونت آموزشی پلیس پیشگیری.
- الیاسی، ر. ۱۳۸۷. «بایسته‌های دادرسی اطفال با تاکید بر جایگاه پلیس»، فصلنامه دانش انتظامی، ۳۶(۴): ص ۱۶۵-۱۳۴.
- پاک نیت، م. ۱۳۹۴. «مبانی و آثار افتراقی شدن دادرسی کیفری»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ص ۱۱.
- خالقی، ع. ۱۳۹۳. **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، چاپ ۳، تهران: انتشارات شهردانش.
- خواجه نوری، ی. ۱۳۹۰. «حقوق کیفری اطفال بزهکار و جهانی شدن آن»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران: ص ۷۰.
- دانش، ت. ۱۳۸۵. **طفل بزهکار کیست؟ روش اصلاح و تربیت او چیست؟**، چاپ ۱، تهران: نشر کیهان.
- دانش، ت. ۱۳۸۶. **دادرسی اطفال در حقوق تطبیقی**، چاپ ۴، تهران: نشر میزان.
- دلماش مارتی، م. ۱۳۹۳. **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ۲، تهران: نشر میزان.
- شاملو، ب. ۱۳۸۹. **عدالت کیفری و اطفال**، چاپ ۱، تهران: نشر جنگل.
- شایگان، م. ۱۳۸۹. «الگوی عدالت کیفری کودکان و نوجوانان معارض با قانون در حقوق ایران»، **مجموعه مقالات همایش ملی عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در نظام حقوقی ایران**، چاپ اول، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، صص ۳۵۰-۳۲۱.
- صباغ، ر. ۱۳۸۱. «نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان»، گزارش کارگاه آموزشی ویژه نوجوانان، چاپ ۱، تهران: یونیسیف.
- صلاحی، ج و امامی نمینی، م. ۱۳۸۹. **دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار**، چاپ ۱، تهران: نشر میزان.
- صمدی راد، ا. ۱۳۸۳. «مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی: نقش مددکاران اجتماعی در زندانها و مراکز اصلاح و تربیت»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، (۲۵): ص ۱۵۲-۱۳۷.
- غلامی، ح. ۱۳۹۲. «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، (۶): ص ۸۹-۱۰۶.

- فخاری، ع. ۱۳۸۸. «دادرسی عادلانه اطفال در حقوق بشر بین المللی و حقوق ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهیدبهشتی تهران: ص ۷۱.
- معظمی، ش. ۱۳۸۹. «نقش کلینیک‌های حقوقی در تامین عدالت برای کودکان»، **مجموعه مقالات همایش ملی عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در نظام حقوقی ایران**، چاپ ۱، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ص ۶۰-۳۱.
- ملک‌زاده، ا و هاشمی، ح. ۱۳۹۰، «بررسی ضرورت تشکیل و تکالیف پلیس‌زن ویژه اطفال و نوجوانان»، **فصلنامه پلیس‌زن**، (۱۴): ص ۷۸-۱۰۲.
- مهابادی، ع. ۱۳۹۳. **آیین دادرسی کیفری**، چاپ ۲، تهران: نشر دوران‌دیشان.
- مهر، ن. ۱۳۸۵. «قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار حال و آینده»، **فصلنامه الهیات و حقوق**، (۲۰): ص ۶۰-۴۱.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۹۱. **درباره سن و علوم جنایی، دیباچه در: مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان**، نوشته محمود رجبی‌پور، چاپ ۲، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۹۲. **درباره افتراقی شدن سیاست جنایی، دیباچه در: درآمدی بر سیاست جنایی**، نوشته کریستین لازرژ، چاپ ۴، تهران: نشر میزان.
- نوبهار، ر. ۱۳۹۰. «اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، دوره جدید، (۱): ص ۹۱-۱۱۴.
- نیازپور، ا. ۱۳۹۳. **حقوق کیفری کودکان و نوجوانان**، چاپ ۱، تهران: نشر میزان.
- نیازخانی، م و ملک‌زاده، ا. ۱۳۸۹. **پلیس کودکان و نوجوانان**، چاپ ۱، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- وایت، ر و هینز، ف. ۱۳۸۶. **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه علی سلیمی، چاپ ۳، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- وینتر، ر، ۱۳۸۱. **پلیس و مددکاران اجتماعی**، گزارش کارگاه آموزشی دادرسی ویژه نوجوانان، چاپ ۱، تهران: یونیسف.
- Ryan, M. 2003. **Penal policy and political culture in England and wales**. Winchester Waterside Press.
- Scott, E.S. And L. Steinberg. 2008. **Rethinking juvenile justice**. Harvard University press, Massachusetts.